

روز بیست و یکم آذر ماه سالروز جهاد ملت ایران
برهبری شاهنشاه آریامهر علیه تبهکاری بیگانگان
دروطن ما میباشد این روز فرخنده در تاریخ پرشکوه
ایران مقامی ازجمله استثنائی دارد .

تلویزیون ملی ایران تفسیر جالبی باین مناسبت پخش
نموده است که ما عین آنرا بعنوان نمونه درخشانی
از يك تحليل اجتماعي در این باره منتشر میکنیم .
مجله مسائل ایران

روزیکه ملت پیا خاست

تاریخ ایران مشحون از فداکاریها و جانبازی هائی است که آزادگان
این سرزمین بخاطر حفظ وطن و دفاع از آرمان و ملیت خود کرده اند ،
ولی اگر همین تاریخ را با دقت بیشتر مطالعه کنیم به لحظات ودقایق حساسی
برخورد مینمائیم که بحق باید آن لحظات را مرز بین مرگ و زندگی بنامیم .
یکی از این لحظات ، فاجعهٔ آذربایجان بود ، فاجعه‌ای که میرفت تا
استقلال و تمامیت ارضی وقومی ما را بتاراج کشد و حاکمیت ملی ما را یکباره
درهم شکند .

در آن روزگار سیاه که شیرازهٔ حیات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی
مردم این سرزمین ازهم گسیخته بود و ناقوس‌های مرگ و نیستی پایان نیکبختی
ملتی بزرگ و متمدن را اعلام میداشتند ، در آن ظلمات مرگ بار و در آن
شرایطی که آیندهٔ تابناک در افق تیره محو شده بود ، در آن هنگامه آشفته و
بخون کشیده ، در آن لحظه‌ای که بمثابه مرگ و زندگی مطرح بود فقط يك
مشعل میدرخشید ، همان مشعلی که درطول تاریخ کهن سرزمین ما بهنگام‌های
سخت ومحنت زا نه يك بار بلکه بدفعات در پرتو فروغ زندگی بخشش هستی
ملتی اصیل و زحمتکش را گرمی حیات بخشیده بود ، تلخی ناکامیها وشکستها
را ازکام‌ها برگرفته و روح اعتقاد وایمان به حق حیات جاودانی را به کالبد
از پانشتگان دمیده بود .

ناسیونالیزم پرتوان ملت ایران

این میراث گرانقدر و خلاق دودمان آزاده آریا ، یکبار دیگر در لحظه‌ای باریک در آنجائی که قرار بود بیگانه و بیگانه پرستان بر جنازه ما پایکوبی کنند . چون عزم راسخ ملتی مصمم و فداکار متجلی شد ، مصمم برای حفظ استقلال و تمامیت سرزمینش و فداکار در راه تحکیم مبانی حاکمیت و آرمان ملی اش .

دشمن روسیاه گریخت

اوتاب مقاومت در برابر دلیری و پایمردی مردمی غیرتمند و نیک سرشت که بپا خاسته بودند تا از موجودیت و بقا خود جان بر کف نهاده دفاع کنند نیاورد .

دشمن حیلله گریخت

او در مصاف با ناسیونالیزم مثبت انسانی مردم ایران زبون و ناچیز مینمود ، او تجاوزگری بود که هدفی جز غارت هستی ایران نداشت ، او مرگ ملتی روشندل و بزرگ را با تمام سنن و آداب و مذهب و فرهنگش آرزو میکرد ، بی آنکه با عمق ناسیونالیزم انسانی و حماسه‌ای مردم این سرزمین آشنا باشد .

اهریمن گریخت

و از آن هنگام مرغ آزادی پرگشود . با آنجا که آزادی خانه میکند دیو بدگوهر راه ندارد . و در آن دیار که انبایش به آب و خاک و به آسمان و هوایش دل‌باخته و صادقانه عشق میورزند هرگز به بیگانه مجال خود نمائی داده نمیشود .

پس رژیم ترور و وحشت در هم ریخت . قدرت پوشالی بیدادگران . آن سر سپردگان میلناریسم و نیروی سیاست خارجی که در شرایط نامساعد اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آنروز ایران سودای خام تجزیه وطن مارا در سر داشتند درهم کوبیده شد .

صحنه گردانان روی پرده آن توطئه استقلال شکن ، آنها که به جیره خواری بیگانه متجاوز و زورگو فخر میکردند ، آنها که ظلم و بیدادگری

را بآنها رسانده بودند ، از خشم ملت گریختند و باستان بوسی اربابان شتافتند و این ننگ ابدی را بجان خریدند . و امروز بیست و یکسال از پیروزی شکوهمند مردم بر قوای اهریمن میگذرد هر بار که بگذشته نظر میکنیم و علل گوناگون آن حوادث تلخ و شیرین را بررسی مینمائیم ناگزیر از قبول این حقیقت هستیم که جامعه ما در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ با سرعت رو به ورشکستگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گذاشت و همین ورشکستگی و بی بند و باری بود که امکانات آسیب پذیری جامعه را از هر جهت فراهم ساخت .

تردید نیست بیگانگان که خود ایجادکننده چنان وضع نابسامان و قایل انفجاری بودند از وخامت هر چه بیشتر اوضاع بنفع تأمین منافع نامشروع خود استفاده میبردند و باین منظور نیز ایرانی نمایانی را خریدند و یا فریفته بودند تا تیشه را بدست آنها بر آخرین ریشه های حیات جامعه وارد ساخته و ضربات نهائی را فرود آورند ، آن تظاهرات مستانه ، آن یاغیگریها ، آن شورش های بی منطق و آن خرابکاری های وسیع جمله گواه بردخالت آشکار و پنهان بیگانگان در امور داخلی کشور ما بود ، گواه بر اقدام بمنظور پایمال ساختن حق حاکمیت ملی و از بین بردن استقلال مملکت بود ، گواه بر سوء نیت خارجی نسبت به حقوق دموکراتیک و انسانی مردم بود .

آنها درحالیکه ما را بقتلگاه میکشاندند آب به گلویمان میریختند تا صورت ظاهر را حفظ کرده باشند ، از دوستی با ما ، از قراردادهای فی ما بین از مقاله نامه ها و بالاخره از اینکه ایران پل پیروزی متفقین بوده است سخن میگفتند خود را مدافع اصول دموکراسی ، مدافع آزادی ملل و یار و غمخوار رنجبران و زحمتکشان معرفی میکردند .

متأسفانه بعضی از فعالین سیاسی آنروز کشور که از هر جهت مرعوب زور و زور خارجی شده بودند در میدان مبارزه و پیکار فریب خوردند و سرانجام در راه خیانت ب مردم گام نهادند .

بودند معدودی که بین وطن خود و بیگانه ، بیگانه را انتخاب نمودند و بدنبال جریان مصنوعی که ایجاد شده بود چشم و گوش بسته حرکت کردند . در این میان خطریش از همه جوانان و روشنفکران ما را تهدید میکرد ،

در بین آنها پیدا شدند کسانی که بعلمت کم تجربگی فشارشده اقتصادی، بیکاری وسایر درماندگیهای اجتماعی و از همه مهمتر بدلیل خلاء فکری خطرناکی که وجود داشت تحت تأثیر ایدئولوژی فریب کار بیگانه بدام اهریمنان دیوسیرت خوش ظاهر افتادند و بلعیده جریان گمراه کننده شدند .

بحدی که حتی فرصت نکردند از خود ویا ازدیگری پرسند بکجا میرویم و چرا چنین میکنیم .

آنها فریب خورده بودند، فریب کسانی را که با نام آنها ، با جان آنها و با وطن آنها سوداگری و معامله میکردند ، سالها گذشت تا با این حقیقت تلخ و با این درد جانسوز آشنا شدند .

اما چه استعدادهای خلاقیتی که بیهوده نابود شد و چه نیروی عظیم انسانی که بیجهت بکوره راه خیانت به وطن لغزید . والته از جامعه ای مریض و دردمند جز این انتظاری نمرفت . و این نتیجه منطقی شرایط حاکم برجامعه ایران بود . بجرأت میتوان گفت انسان آزاده و میهن پرستی که در این میان رنجی جانسوز و بس بزرگ داشت شخص شاهنشاه بود ، شاه جوان ، شاهی که راه درمان را میدانست ولی در میان اطرافیان خود همراه معتقد و مؤمن با اندازه کافی نداشت ، این رادمرد بلند آوازه تاریخ حاضر ایران موانعی را که بر سر راه پیوندش با ملت ایجاد کرده بودند با مال اندیشی و واقع بینی کم نظیری بر طرف ساخت خروش از دل پاک خود بر آورد که اگر دست مرا قطع کنید بر تجزیه ایران صحنه نخواهم گذاشت .

آنگاه پرچم استقلال و تمامیت کشور را برافراشت و خود با خردمندی و دلیری بیمانندی پرچم دار جهاد با بیگانه و بیگانه پرستی ، با فساد و تباهی و با نرنگ و حیل گیری شد .

شاهنشاه ایران در این بیکار عظیم و در این مبارزه انسانی بخاطر حفظ حقوق دموکراتیک ملت و تأمین استقلال کامل کشور از نیروی همه زحمتکشان ، میهن پرستان و جوانان نیک نهاد و روشندل برخوردار بودند .

مردم به مکتب فلسفی شاهنشاه که مکتب وطن پرستی و ناسیونالیسم منطقی و انسانی بود گرایش بس عمیق داشتند و این اعتقاد که حفظ استقلال و آرمانهای ملی، حراست از مذهب و تأمین زندگی شایسته انسانی فقط در سایه پرچم شاه امکان پذیر است در اعماق جامعه رنج دیده ایران نضج میگرفت.

شاه تنها پیشوای صالح و مورد اعتماد مردم بود. و بر همین اساس بین شاهنشاه و خلق ار آن آنچنان پیمانی با همضاء رسید که اولین نتیجه آن در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۵ بصورت پیروزی قطعی حق بر باطل و فرشته بر اهریمن متظاهر شد.

همبستگی مستقیم شاه و مردم در خشانترین محصول ناسیونالیسم منطقی ملت بشمار میرود.

این پیوند ناگسستنی پس از برخورد با جزر و مد های گوناگون بصورت انقلاب اجتماعی ایران یا انقلاب شاه و مردم تجلی گردید، انقلابی که بحق آغاز فصلی نوین در تاریخ حیات ملت ایران است.

انقلابی که زیر بنای آن ناسیونالیسم مثبت انسانی و منطقی قوم ایرانیست انقلابی که ضامن هستی و بقاء ایران است.

درود ما به شاهنشاه ایران این سر باز فداکار و این رهبر دوران دیش ملک و ملت درود ما به همه زحمتکشان و روشنفکران ایران.
این هم پیمان های صدیق شاهنشاه.